

امنیت دریا

یکشنبه ۲۲ تیر ۱۴۰۴ - سال یازدهم - شماره ۲۲۴۷

تقویت همکاری با قدرت‌های همسور: در نظم بین‌المللی امروز، قدرت‌های بزرگ مانند چین و روسیه از طریق دیپلماسی عمومی و رزمایش‌های مشترک می‌توانند نقش مثبتی ایفا کنند. برگزاری رزمایش‌های دریایی مشترک با چین و روسیه (مانند تمرینات اخیر در اقیانوس هند) پیامی واضح به غرب ارسال می‌کند که ایران تنها نیست. چین و روسیه هر چند احتمالاً وارد جنگ نمی‌شوند، ولی می‌توانند فشار سیاسی و اطلاعاتی علیه یک قطب‌نامه علیه ایران اعمال کنند. همچنین مستندسازی صلح‌دوستی ایران در خبر گراری‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی ضرورت دارد تا نگذاریم ایران به‌عنوان آگاه‌گر جنگ شناخته شود.

۲. برای نیروهای مسلح (ارتش و سپاه):

توسازی و بومی‌سازی تجهیزات: افزایش تولید و استقرار شناورهای تندرو و چندمنظوره کاملاً بومی، از مهم‌ترین اولویت‌هاست. پروژه‌های ساخت ناوشکن‌های بومی کلاس «دامانود/سهند»، ناوچه‌های کریم‌خان و زیردریای‌های نیمه‌سنگین «فاتح» باید با شدت بیشتری دنبال شوند. افزون بر این، توسعه ناوهای پهپادبر مدرن (مانند ناوندرهای «شهید مهدوی» و «شهید باقری») که توان حمل گروه‌ی از پهپادهای رزمی را دارند، به‌شدت توصیه می‌شود.

توسعه تسلیحات نامتقارن پیشرفته: سرمایه‌گذاری در موشک‌های ضدکشتی با برد بیش از ۳۰۰ کیلومتر، اژدهای هوشمند با قابلیت تغییر مسیر، مین‌های دریایی پیشرفته (راکتی و کنترل از راه دور) و پهپادهای زیرسطحی باید افزایش یابد. این توانمندی‌ها هزینه هر گونه تجاوز دریایی را برای دشمن به‌شدت بالا می‌برد.

تقویت پدافند سراسری و دفاع نزدیک: تکمیل چتر پدافندی ساحل‌ها و ناوگان راهبردی اهمیت بسیاری دارد. نصب سامانه‌های پدافند هوایی کوتاه‌برد (مانند نسخه دریایی باور-۲۷۳ و سامانه سوم خرداد) روی عرشه شناورها یا جزایر کوچک، برای مقابله با تهدیدات هوایی و موشکی حیاتی است. به‌طور مشابه، تجهیز به سامانه‌های دفاع نزدیک خودکار (مانند CIWS فلائکس) روی همه شناورهای بزرگ باید شتاب گیرد.

ر.گزاری رزمایش‌های ترکیبی و مشترک: تمرینات دریایی منظم با سناریوهای گوناگون (دفاع از جزایر، اسکورت کاروان، مین‌روبی اضطراری و جنگ الکترونیک) آمادگی یگان‌ها را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد. همچنین باید به رزمایش‌های بین‌المللی بیشتری دمس زد؛ برای مثال گسترش رزمایش‌های مشترک با نیروی دریایی روسیه و چین در آب‌های آزاد (اقیانوس هند، دریای سرخ) -نه تنها توان عملیاتی یگان‌های ایرانی را ارتقا می‌دهد، بلکه پیام بازدارنده‌ای به دشمنان می‌دهد. تمرکز بر جنگ اطلاعاتی و فضایی:به شبکه‌ای از سنسورها (رادارهای ساحلی، ماهواره‌های شناسایی، پهپادهای دوربرد) -استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل سریع داده‌ها به بهبود تصویرسازی از میدان نبرد دریایی کمک می‌کند. در کنارش، تقویت توان جنگ الکترونیک (جنگال) برای اختلال در ارتباطات ماهواره‌ای و سیمی دشمنان در دریا (مانند قطع لینک (GPS) بایددر دستور کار باشد تا برتری فنی دشمن کاهش یابد.

۳.برای اندیشکده‌ها و think tank ها:

تحقیقات تاریخی-مراکز تحقیقاتی دفاعی بایددر جنگ‌های دریایی مهم گذشته (از جمله جنگ نفتکش‌ها و نبرد فالکلند) را با رویکردی سیستمی واکاوی کنند. درس آموخته‌های این جنگ‌ها (نقش اطلاعات، ضرورت پشتیبانی هوایی در نبردهای دریایی، تأثیر افکار عمومی جهانی بر جبهه جنگ) باید در قالب گزارش‌های راهبردی قابل اتکا به نیروهای مسلح و دولت ارائه شود.

تحقیقات فناورانه-بازاریابی: مراکز تحقیقاتی باید بر گزاری منظم واریگیمز (بازی‌های جنگ) در سناریوهای محتمل منطقه‌ای و جهانی می‌تواند توان ایران در مقابله با چالش‌های دریایی را بیازماید. در این بازی‌ها باید جمعی از کارشناسان نظامی، انرژی و سیاسی شرکت کنند تا نقاط قوت و ضعف استراتژی‌های ایرانی در شرایط مختلف مشخص شود. نتایج این بازی‌های می‌تواند مبنایی برای تنظیم طرح‌های ضد بحران استراتژی پاسخ فوری قرار گیرد.

ارائه ابتکارات خلاقانه بازدارندگی: پژوهشگران می‌توانند راهکارهای نوینی در حوزه بازدارندگی دریایی پیشنهاد دهند، مثلاً مدل «دفاع لایه‌ای دریایی» که در آن

پهپادها، قایق‌های تندرو و شناورهای آبی-ساختی به‌صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند، تا توسعه فناوری‌های نو ظهور مانند توپ‌های لیزری ساحلی برای مقابله با پهپادهای مهاجم. علاوه‌بر این، نبردهای ترکیبی (هپیبرد) دریا نیز باید مطالعه شود؛ برای مثال تأثیر حملات سایبری به بنادر یا عملیات روانی در رسانه‌های بین‌المللی در جریان یک نبرد دریایی موضوعاتی هستند که نیاز به راهکار دارند.

تحلیل‌های حقوقی: مراکز حقوقی و امنیتی‌المللی باید بر تدوین استدلال‌های حقوقی

ایران برای شرایط بحرانی تمرکز کنند؛ مانند چگونگی توجیه احتمالی بسنن هرمز

تحت عنوان دفاع مشروع با ارائه مسیرهای صلح‌آمیز حل اختلاف مرزی (نظیر

تنگه‌های مورد مناقشه) پیش از تبدیل آن به بحران. این آماده‌سازی حقوقی می‌تواند

از شکل‌گیری اجماع بین‌المللی علیه ایران در مواقع حساس جلوگیری کند.

۴.برای رسانه‌ها و فضای عمومی:

دیپلماسی عمومی و روایت‌سازی: رسانه‌های داخلی و خارجی (رادوی، تلویزیون، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های اجتماعی) باید تصویر دقیقی از اهداف حضور دریایی ایران ارائه کنند. باید به مخاطبان داخلی و منطقه‌ای روشن شود که مقصود ایران از افزایش توان دریایی، «حفظ امنیت انرژی منطقه و مقابله با تجاوز» است، نه اختلال در مبادلات تجاری قانونی. «حفظ امنیت انرژی منطقه و مقابله با تجاوز» است، نه اختلال در مبادلات تجاری قانونی.

عمومی حتی در میان کشورهای منطقه را به همراه داشته باشد.

افشاشگری نیت دشمن: اصحاب رسانه می‌توانند با استناد به گزارش‌های معتبر غربی، برنامه‌های نظامی احتمالی دشمنان در حوزه دریایی را افشا کنند. برای نمونه، هرگاه رزمایش‌های نیروهای خارجی با سناریوی حمله به تأسیسات ایران در آبراه‌ها برگزار می‌شود، باید توجیه جهانی را به این اقدامات جلب کرد. این اطلاع‌رسانی مانع از غافلگیری و کاهش تبلیغات دشمن در فضای بین‌المللی خواهد شد.

آمادگی روانی جامعه: رسانه‌ها در داخل کشور وظیفه دارند ضمن جلوگیری از ایجاد ترس بی‌مورد، حساسیت عمومی نسبت به اهمیت راهبردی دریا را ارتقا دهند. تداوم آموزش درباره نقش سرزمین و منابع ساحلی در اقتصاد ملی، و ترویج همبستگی اجتماعی برای مقابله با آثار جنگ دریایی (مانند مدیریت بهینه مصرف انرژی یا مشارکت در امدادرسانی ساحلی) ضروری است.

استفاده محتاطانه، کنترل شده و حساس از شبکه‌های اجتماعی: جهان امروز

دیگر فقط به رسانه‌های سنتی محدود نیست؛ محتوا و پیام‌ها راهبردی باید در

شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، توییتر، یکتاک و...) نیز جریان یابد. ساخت

محتوای چندرسانه‌ای حرفه‌ای به زبان‌های مختلف درباره توانمندی‌های دریایی

ایران و تاریخچه اقدامات صلح‌جوانه (مثلاً اسکورت دریایی نفتکش‌ها در خلیج

عدن) با کارکرد بازدارندگی نرم همراه است و هم‌زمان اثرات جنگ روانی دشمن

را خنثی می‌کند. با اجرای یکپارچه این پیشنهادها در سطوح مختلف حاکمیت،

نهادهای علمی و رسانه‌ای، اقتدار دریایی ایران به‌طور همه‌جانبه تقویت خواهد شد.

همانطور که دیدیم، بالا بردن توان نظامی – دریایی در کنار گسترش اقتصاد آبی و

سرمایه‌گذاری در زیربناهای ساحلی نه تنها یک گزینه، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر

برای امنیت ملی است. ایران با سابقه دیرینه دریانوردی و اتکا به جوانان متخصص

و فرماندهان باتجربه، می‌تواند مسیر تبدیل‌شدن به یک قدرت برتر دریایی در

منطقه را بیمیاید و ضمن حفظ صلح و منافع خود، نقشی سازنده در امنیت پایدار

انرژی جهان ایفا کند.



توقیف فیزیکی نفتکش‌ها (همانند ماجرای توقیف نفتکش انگلیسی استینا ایچپور در ۲۰۱۹) می‌تواند برای این منظور به‌کار رود، اما این اقدامات ممکن است به اقدام متقابل شدید از سوی قدرت‌های بزرگ بینجامد. بیمه‌گران بین‌المللی در صورت افزایش خطر، ممکن است منطقه جنگی اعلام کنند که هزینه حمل و نقل هر بشکه نفت را ده‌ها دلار افزایش می‌دهد و عملاً صادرات انرژی را غیراقتصادی می‌کند. حتی اگر ایران به‌ نفتکش‌ها حمله نکند، وقوع جنگ باعث خروج شرکت‌های کشتیرانی خارجی از منطقه خواهد شد. مثلاً خطوط کانتینری ممکن است بنادر ایران را ترک کنند و کشور در تأمین کالا دچار مشکل شود. بنابراین تهدید جدی این است که با شعله‌ورشدن جنگ دریایی، شریان انرژی و تجارت کشور قطع گردد و ایران از درآمد حیاتی صادرات محروم شود.

محیط زیست و حقوق دریا (فرصت پنهان و تهدید خاموش):

فرصت‌ها: توجه به ابعاد محیط‌زیستی دریا می‌تواند برای ایران یک زمینه همکاری بین‌المللی حتی با برخی کشورهای متخاصم باشد. مثلاً همه کشورهای منطقه نگران آلودگی نفتی خلیج فارس هستند؛ ایران می‌تواند پیشنهاد ایجاد سازوکار منطقه‌ای پاسخ به بحران‌های زیست‌محیطی دریایی را بدهد تا در زمان صلح از تباطات مفیدی شکل گیرد که در زمان جنگ جلوی اقدامات مخرب علیه زیرساخت‌ها را بگیرد (چون تبعاتش دامن همه را می‌گیرد). همچنین حقوق دریاها در حوزه حفاظت محیط‌زیست می‌تواند اهرمی علیه جنگ‌افروزی باشد؛ به‌طور نمونه، استفاده از برخی تسلیحات (مثل اژدهای هسته‌ای یا انفجار چاه‌های نفت) به عنوان جنایت زیست‌محیطی محکوم است و ایران می‌تواند در مجامع بین‌المللی هر گونه تهدید به این اقدامات را پیشاپیش غیرقانونی اعلام کند.

تهدیدها: از سوی دیگر، جنگ دریایی می‌تواند فاجعه محیط‌زیستی برای ایران به همراه داشته باشد. نشت نفت گسترده از نفتکش‌ها یا چاه‌های نفتی، مرگ‌ومیر آبزیان، آلودگی سواحل خوزستان و بوشهر و حیات صیادی مردم را تهدید می‌کند. استفاده احتمالی از سلاح‌های ممنوعه (مثلاً مین‌های شنشمن‌دار یا انفجارات وسیع دریایی) می‌تواند اکوسیستم خلیج فارس را برای دهه‌ها تخریب کند. این تهدید خاموشی است که در بوجوه جنگ ممکن است نادیده گرفته شود ولی در بلندمدت بر امنیت غذایی و سلامت جوامع ساحلی ایران اثر خواهد گذاشت. بنابراین در کنار همه ابعاد نظامی و اقتصادی، بعد محیط‌زیستی جنگ دریایی نیز تهدیدی است که باید در محاسبات مدنظر باشد.

در جمع‌بندی این بخش، می‌توان گفت: عرصه دریایی برای ایران یک همشپیر دلبسته است؛ اگر کشور بتواند با تقویت توان نظامی، دیپلماسی فعال دریایی، توسعه زیرساخت‌ها و رعایت الزامات بین‌المللی، شرایط صلح‌آمیز را نواهای هواپیمابر به موتور رشد اقتصاد ملی و اقتدار منطقه‌ای خواهند بود، اما اگر تنش‌ها به درگیری کشیده شود، همین درها می‌توانند گلوگاه‌های خفقات اقتصاد و امنیت کشور شوند. بنابراین بهره‌گیری از فرصت‌ها و دفع تهدیدهای دریایی، نیازمند راهبرد جامع دریایی است که تمامی این ابعاد را دربر بگیرد. بخش بعدی، به سناریوهای محتمل جنگ دریایی آینده و مداخله بازیگران مختلف می‌پردازد که آزمونی برای چنین راهبرد جامعی خواهد بود.

سناریوهای احتمالی درگیری دریایی آینده

باتوجه به پیچیدگی روابط منطقه‌ای و حضور قدرت‌های بزرگ، می‌توان چند سناریوی محتمل نبرد دریایی را ترسیم کرد. این سناریوها از یک زده‌خورده محدود تا جنگی تمام‌عیار را شامل می‌شوند:

•سناریوی ۱: رویارویی محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس. مثلاً بر خوردی محلی (ضربه موشکی به قایق سپاه یا سرنگونی پهپاد) می‌تواند درگیری محدودی را آغاز کند. در این جنگ موضعی، آمریکا با ناوشکن‌ها و ناوهای هواپیمابر به حمله مستقیم به سکوی موشکی و سازه‌های ساحلی ایران می‌پردازد. ایران نیز با مین‌ریزی تنگه‌هرمز و ارسال حملات زیردری (پهپاد/قایق انفجاری) سعی می‌کند قطب سیاسی و اقتصادی هرمز را برای چند روز عملاً مسدود کند. تحلیگران غربی هشدار داده‌اند که امکان مین‌گذاری گسترده و تلنداختن ناوهای دشمن در هرمز واقعاً وجود دارد. در این سناریو، ایران تلفات مادی (از دست دادن شناورها و تأسیسات) خواهد داشت، اما فشار روانی قابل توجهی به آمریکا وارد می‌شود. از نظر اقتصادی این جنگ کوتاه، قیمت نفت به سرعت صعود کرده و جهان را وارد چالشی می‌کند که احتمالاً سریع‌ت مذاکره برای آتش‌بس را افزایش می‌دهد. کشورهای حوزه خلیج فارس عمدتاً نقش لجبوسکی به عهده دارند و در صورت ادامه‌دارشدن جنگ، چاه نفت آمریکا و متحدان اروپایی در خلیج فارس از ترس گسترش تنش از حمله خودداری می‌کنند. پیام کلیدی این سناریو آن است که تنگه‌هرمز به برگی کلیدی در دست ایران تبدیل می‌شود و آمریکا با وجود ناوگان اقیانوسی قدرتمند، از ورود بدون تهدید به آب‌های عمیق ایران باز می‌ماند.

•سناریوی ۲: جنگ گسترده ایران و ائتلاف غربی -عربی. مثالی از این حالت ممکن است در واکنش به یک حمله بسیار بزرگ (مانند تخریب یک تأسیسات هسته‌ای) رخ دهد. در این جنگ بزرگ، یک ائتلاف شامل آمریکا، بریتانیا، فرانسه و چند کشور عربی منطقه علیه ایران تشکیل می‌شود. نبرد در سه جبهه خلیج فارس، دریای عمان و احتمالاً دریای سرخ گسترش می‌یابد. ایران به دو بخش تقسیم می‌شود: سپاه با قایق‌ها و موشک‌های ساحلی در خلیج فارس می‌جنگد تا ناوگان دشمن را فرسوده کند و نیروی دریایی ارتش به سوی دریای عمان می‌گریزد تا یگان‌های خود را پراکند و زنده نگه دارد. ممکن است نبرد به بیرون از حوزه منطقه نیز کشیده شود؛ به‌ویژه در دریای سرخ (با کمک متحدان مانند جوئی‌های یمن) تا خطوط تدارکاتی دشمن را مورد حمله قرار دهد. اسرائیل احتمالاً در این جنگ مستقیماً وارد خلیج فارس نمی‌شود، اما ناوگان زیردریایی‌اش در دریای سرخ به مبارزه اطلاعاتی و حمله دریایی پنهان ادامه می‌دهد. در چنین نبردی، برتری فناوری و هوایی کامل در اختیار ائتلاف خواهد بود و عملیات مشترک آبی-ساختی علیه جزایر ایرانی محتمل است. عواقب اقتصادی این جنگ جهانی انرژی، تخریب عظیم زیربنایهای نفتی و گازی ایران و چندبازرشدن قیمت نفت خواهد بود؛ شاید حتی سازمان ملل مجبور به صدور قطعنامه آتش‌بس فوری شود. این سناریو شدیدترین حالت ممکن است و هم برای ایران و هم جهانیان پیامدهای وخیم و بلندمدتی به همراه خواهد داشت. •سناریوی ۳: نبرد دریایی نامتقارن ایران و اسرائیل. در ماه‌های اخیر دیدیم که حملات پنهان به کشتی‌های حامل نفت ایران و ضرب‌های متقابل به کشتی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی در دریا رخ داده است. اگر کشمکش سیاسی ایران و

شرایط جنگی، حتی اگر تحریم رسمی وجود نداشته باشد، خطر حمله به کشتی‌های تجاری و نفتکش‌های ایران یا ناامن جلوه دادن مسیرهای دریایی منتهی به ایران توسط دشمن، می‌تواند هزینه‌های بیمه و حمل و نقل دریایی را برای کشور بالا ببرد و عملاً صادرات نفت و واردات کالا را مختل سازد. نمونه تاریخی، جنگ نفتکش‌ها در دهه ۱۹۸۰ میلادی است که طی آن صدها کشتی تجاری در خلیج فارس هدف قرار گرفتند و هزینه تجارت منطقه را سرسام‌آور کردند. بنابراین یکی از تهدیدهای جدی، فلج‌شدن اقتصاد ایران از طریق اختلال در خطوط مواصلاتی دریایی است.

حقوق بین‌الملل دریایی:

فرصت‌ها: نظام حقوق بین‌الملل دریاها (به‌ویژه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها یا UNCLOS اصولی را برای بهره‌برداری صلح‌آمیز از دریاها و عبور و مرور آزاد کشتی‌ها تعیین کرده است. هر چند ایران هنوز به UNCLOS ملحق نشده، اما عهده قواعد عرفی آن را پذیرفته است. براساس حقوق بین‌الملل، ایران حاکمیت کامل بر آب‌های سرزمینی تا ۱۲ مایل از خط ساحلی خود دارد و در این محدوده می‌تواند قوانین خود را اعمال کند. همچنین ایران منطقه انحصاری اقتصادی تا ۲۰۰ مایل دریایی در دریای عمان دارد که حق بهره‌برداری اقتصادی از منابع آن را به کشور می‌دهد. اصل عبوری بر ضرر در تنگه‌ها یک قاعده بین‌المللی است که به همه کشورها اجازه عبور از آبراه‌های بین‌المللی (مانند هرمز) را می‌دهد مشروط بر اینکه صلح و نظم ساحلی را نقض نکنند. ایران می‌تواند از این مقررات در شرایط عادی برای تأمین عبور امن کشتی‌ها و بهره‌مندی از حق ترانزیت استفاده کند. به‌علاوه، نهادهای بین‌المللی دریانوردی مثل سازمان بین‌المللی دریانوردی IMO به‌ویونی برای ایران هستند تا دیدگاه‌های خود را مطرح و ائتلاف‌های حقوقی ایجاد کند؛ به عنوان مثال برای محکومیت حضور نظامی غیرقانونی یا اعمال فشار سیاسی بر کشورهای متخاصم.

تهدیدها: در وضعیت جنگی با بحران امنیتی، حقوق بین‌الملل دریایی میدان نبرد تفاسیر و استثنائات می‌شود. اگر ایران احساس کند امنیت ملی‌اش به خطر افتاده، ممکن است دست به اقداماتی بزند که از نظر برخی کشورها مغایر آزادی کشتیرانی باشد. نمونه شاخص، تهدید به بسنن تنگه هرمز است. هر چند طبق UNCLOS تنگه هرمز مشمول عبور ترانزیتی است، اما در وضعیت جنگی حاکمیت ملی و اصول حقوق جنگ بر عبور آزاد غلبه دارد و ایران می‌تواند در صورت تهدید حیاتی، عبور و مرور را محدود کند. این اقدام می‌تواند به تقابل حقوقی با قدرت‌های جهانی بینجامد و حتی پای شورای امنیت سازمان ملل را به میان بکشد. تهدید حقوقی دیگر، ادعاهای ارضی و مرزی برخی همسایگان است؛ هر چند اکثر مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس مشخص شده، اما امارات ادعای مالکیت جزایر تنب و بوموسی را مطرح می‌کند که می‌تواند بهانه مداخله حقوقی یا حتی نظامی باشد. به‌علاوه، اگر ایران در خلال یک درگیری، کشتی‌های کشورهای ثالث را مورد بازرسی یا حمله قرار دهد (مثلاً به ظن حمل سلاح برای دشمن)، ممکن است از منظر حقوق بین‌الملل به اقدام غیرقانونی متهم شود و اجماع جهانی علیه خود ایجاد کند. به‌طور خلاصه، مرز پارگی بین استفاده مشروع از حقوق دریایی و نقض آن در شرایط بحرانی وجود دارد که مدیریت آن برای ایران یک چالش خواهد بود.

امنیت بندرها و زیرساخت‌های دریایی:

فرصت‌ها: ایران دارای بنادر بزرگ تجاری و پایانه‌های نفتی حیاتی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان است. این بنادر هم دارای اقتصادی و هم دارایی استراتژیک کشور محسوب می‌شوند. ایمن‌سازی و توسعه این بنادر (از طریق سیستم‌های دفاع ساحلی، پدافند هوایی و سازه‌های محافظ) یک فرصت برای افزایش تاب‌آوری کشور در برابر جنگ دریایی است. هر چه بندرهای ایران امن‌تر باشند، دشمن در آسیب‌رسانی به اقتصاد کشور ناکام‌تر خواهد بود. از طرف دیگر، توسعه زیرساخت‌های نفتی نظیر خطوط لوله نفت و گاز جایگزین مسیر دریا (مثل خط لوله نفت گوره-جاسک که نفت را به دریای عمان می‌رساند) می‌تواند وابستگی به یک نقطه (تنگه‌هرمز) را کاهش دهد و فرصت ادامه صادرات حتی در شرایط ناامن‌شدن خلیج فارس را فراهم کند. همچنین سرمایه‌گذاری در سامانه‌های هشدار سریع و نظارت ساحلی (رادارهای ساحلی، پهپادهای گشت‌زنی) در بنادر، به کشف سریع تهدیدات (مثل نزدیک‌شدن قایق‌های انفجاری یا زیردریایی‌های کوچک دشمن) کمک می‌کند.

تهدیدها: از جدی‌ترین تهدیدهای جنگ دریایی برای ایران، حملات به بنادر و زیرساخت‌های ساحلی است. دشمن به خوبی می‌داند که بندرهای نفتی مانند خا‌رک و عسلویه شاهراه اقتصاد ایران هستند؛ لذا در صورت جنگ احتمالاً نخستین اهداف، این مراکز خواهند بود. حملات موشکی یا هوایی متمرکز می‌تواند صادرات نفت ایران را زمینگیر کند و خسارات سنگینی به تجهیزات بارگیری و انبارش وارد آورد. همچنین مین‌گذاری در ورودی بنادر یک شبیه کلاسیک در جنگ دریایی است که می‌تواند ترده کشتی‌ها را متوقف کند. از سوی دیگر، زیرساخت‌های حیاتی نظیر نیروگاه‌های ساحلی، کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن و دکل‌های مخابراتی ساحلی نیز در تیررس حملات دریایی قرار دارند. تجربه جنگ‌های اخیر (مثلاً حمله به تأسیسات نفتی عربستان در سال ۲۰۱۹) نشان داد که پهپادها و موشک‌های کروز قادرند تا فاصله دور به زیرساخت‌های حیاتی اصابت کنند؛ ایران نیز باید آماده مقابله با حملات دورایستای دریایی به بنادر و تأسیسات خود باشد. آلودگی و بحران زیست‌محیطی ناشی از تخریب زیرساخت‌ها (مثلاً طرح آتش‌سوزی گسترده نفت در خا‌رک) می‌تواند تبعات ثانویه برای کشور داشته باشد. بنابراین تهدید اصلی، فلج‌شدن لجستیک و اقتصاد کشور از طریق حمله به گلوگاه‌های بندری است که نیازمند پیش‌بینی و چاره‌اندیشی دفاعی است.

حمل و نقل انرژی و امنیت خطوط کشتیرانی:

فرصت‌ها: ایران به عنوان دارنده منابع بزرگ نفت و گاز، منافع مستقیمی در امنیت عبور و مرور انرژی در منطقه دارد. در زمان صلح، ایران و همسایگانش همگی متفع از امنیت مسیرهای دریایی هستند و این یک مصلحت مشترک منطقه‌ای ایجاد می‌کند. ایران می‌تواند با ابتکار عمل‌های دیپلماتیک (مثلاً طرح پیمان عدم تعرض دریایی در خلیج فارس یا طرح «صلح هرمز» که در سال۱۳۹۸ پیشنهاد شد) به کاهش حضور نظامی بیگانگان و افزایش همکاری منطقه‌ای برای حفاظت از عبور انرژی کمک کند. همچنین حضور مؤثر ایران در اسکورت نفتکش‌ها (چه متعلق به ایران و چه سایر کشورها) در آب‌های پرخطر، می‌تواند اعتبار ایران را به عنوان تأمین‌کننده امنیت انرژی افزایش دهد. برای نمونه، نیروی دریایی ارتش ایران بارها نفتکش‌ها خود را در برابر دزدان دریایی اسکورت کرده و حتی در سال ۲۰۲۱ دونفتکش ایرانی را از مسیر اطراف آفریقا و جبل الطارق به مدیترانه و سپس به ونزوئلا رساند. این نشان می‌دهد ظرفیت عملیاتی دوربرد برای حفاظت از منافع انرژی در حال شکل‌گیری است.

تهدیدها: در سناریوی جنگ دریایی، خطوط کشتیرانی حامل نفت و گاز تبدیل به میدان جنگ می‌شوند. همانطور که پیش‌تر ذکر شد، جنگ نفتکش‌ها در دهه ۱۳۶۰ تجربه تلخی بود که می‌تواند تکرار شود. در صورت ورود آمریکا یا اسرائیل به یک درگیری، احتمال حمله به نفتکش‌های ایرانی یا مرتبط با ایران زیاد است. بالعکس، ایران نیز تهدید کرده که اگر امنیتش به خطر بیفتد، مسدود انرژی منطقه را مختل خواهد کرد. ابزارهایی مانند مین‌های دریایی، حملات اژدری زیردریایی‌ها یا حتی